

بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا

و تشابه آن با منابع عرفانی پیشین

خدیجه نامدار جویباری* - حسین حسن‌پور آلاشتی** - مسعود روحانی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران
مازندران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

قصه‌های پیامبران همواره بستری ملموس و قابل فهم برای مخاطب بوده که عارفان برای بیان اندیشه‌های خود از زمینه تمثیلی آن بهره برده‌اند. مولانا جلال‌الدین (د. ۶۷۲ق) از جمله عارفانی است که قصه را ابزاری برای ارائه معنا قرار داده و از قصه‌های پیامبران سود جسته است. زندگی یونس (ع)، عناصر ویژه‌ای را در اختیار مولانا نهاده که بستری مناسب برای بیان اندیشه‌های اوست. او به دنبال روایت خطی قصه یونس (ع) نیست و به مقتضای سخن و مخاطب، جزئی از قصه را برمی‌گزیند. این نوع‌گزینش، نگاه نوین مولانا به قصه و به کارگیری آن برای روشن‌داشت اندیشه‌اش است. پژوهش حاضر کاوشی برای بررسی دیدگاه متون عرفانی پیش از مولانا درباره یونس (ع)، روایت مولانا از قصه و میزان شباهت آن‌ها است که از روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد. پس از بحث و بررسی این موارد، به این نتیجه می‌رسیم که مولانا با وجود برداشت‌هایی از آثار پیشینیان، در نهایت، تأویل‌ها و دیدگاه‌های خود را ارائه کرده و در بخش‌هایی، مؤلفه‌های معنایی - هنری جدیدی آفریده است.

کلیدواژه‌ها: قصه‌های پیامبران، یونس (ع)، ذوالنون (ع)، مولانا، آثار مولانا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

* Email: vanushe@gmail.com

** Email: alashtya@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** Email: ruhani46@yahoo.com

مقدمه

قصه‌های پیامبران در ادبیات فارسی اغلب از رهگذر تمثیل و تلمیح، برای افناع مخاطب به کار گرفته می‌شوند. مولانا جلال‌الدین غالباً از ساختار روایی هر قصه پیروی نمی‌کند و روایت ذهنی خود را دارد، به طوری که بخش‌های قصه را در جای‌جای همه آثار او می‌توان یافت. همچنین او از دیدگاه خود به عناصر قصه نگاه می‌کند و معانی جدیدی می‌آفریند. او در آثارش، قصه بیش از بیست پیامبر را آورده است که بیشترین موارد درباره موسی (ع)، آدم (ع)، یوسف (ع)، عیسی (ع)، سلیمان (ع)، داود (ع)، ابراهیم (ع) و نوح (ع) است و کم‌تر به داستان یونس (ع) اشاره شده است؛ تنها در حدود ۸۰ بیت و عبارت (۴۲ بیت و عنوان یک حکایت از مثنوی معنوی، ۳۵ بیت از دیوان کبیر شمس، یک عبارت از فیه‌ما‌فیه و یک عبارت از مکتوبات). به همین دلیل پژوهشگران نیز کمتر بدان توجه کرده‌اند.

سؤال پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که روایت قصه یونس (ع) در متون عرفانی پیش از مولانا چگونه است و او چه بخش‌هایی را از پیشینیان خود وام گرفته است؟ آفرینش‌های معنایی و هنری مولانا در قصه یونس (ع) کدام است؟ در این جستار ابتدا روایت قرآن و متون عرفانی پیش از مولانا از قصه یونس (ع) آمده است و سپس دیدگاه او بررسی می‌شود. در بررسی دیدگاه مولانا، ابتدا ساختار روایت قصه یونس (ع) در اندیشه وی و تأویل‌ها و مفاهیم آفریده او بیان می‌شود و آنگاه با نگاه به متون عرفانی و بهره‌گیری‌های او از متون پیشین، مشابهت‌های آنها تحلیل و آفرینش معنایی - هنری مولانا استخراج و تحلیل می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

مولانا در بازگویی قصه، اندیشه و روایت ویژه خود را دارد، به طوری که عناصر قصه یونس (ع) دست‌مایه او برای پرداخت معنا هستند. حال باید دید چه بخش‌هایی از قصه را از پیشینیان وام گرفته یا چه شباهت‌هایی با آنها دارد؟ او

در جای جای آثارش به قرآن و احادیث اشاره می‌کند و از تفاسیر و آثار عرفانی پیش از خود بهره می‌برد، اما در پایان، اندیشه و روایت خاص خود را ارائه می‌دهد. شناخت دیدگاه و روایت او امری ضروری است که تنها با بررسی همه آثار او میسر می‌گردد.

روش پژوهش

مقاله پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. ابتدا بحث بلعیده‌شدن یونس توسط نهنگ در آثار مختلف مولانا جست‌وجو و ایفاد شد و سپس روایت قرآن و دیگر متون معتبر عرفانی از این داستان استخراج شد تا مشخص شود چه قسمت‌هایی از روایت مولانا از پیشینان وام گرفته شده و چه قسمت‌هایی ابداع خود اوست. در نهایت این روایت‌ها با هم مقایسه شدند و نوآوری‌های مولانا استخراج و فهرست گردید.

پیشینه پژوهش

اکثر پژوهش‌های نوین درباره قصه یونس (ع) بر اساس آیات قرآن یا روایت کتب مقدس بوده است. این پژوهش‌ها، ادبیات فارسی یا آثار مولانا را بررسی نکرده‌اند و لذا از موضوع این جستار خارج‌اند. از آن جمله می‌توان به الدیوه‌جی ۱۹۵۴؛ مهراں ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶۹؛ تامپسون^۱ ۲۰۱۰؛ حری ۱۳۸۹؛ فرخی ۱۳۹۶: ۳۴۱-۳۵۱؛ سلامت باویل ۱۳۹۶ اشاره کرد.

ستاری (۱۳۷۷)، در پژوهشی اسطوره‌شناختی با عنوان پژوهشی در قصه یونس و ماهی، با بهره‌گیری از تفاسیر و متون ادبی - عرفانی، در پی دست یافتن به پاسخ سؤال‌هایی چون ترک اولی، محنت یونس (ع)، رمز دریا گذاردن و... است. او معتقد است عناصر این قصه معنای رمزی و نمادین دارند و بطن حوت خلوتگاهی است که یونس (ع) در آن به مکاشفه پرداخته و در خروج از کام ماهی، دوباره زاده می‌شود. جونز^۲ (۲۰۰۳)، در بخشی از مقاله «یونس (ع) در قرآن»، به تفسیر آیات قرآن، با استناد به تفاسیر و متون کهن عرفانی پرداخته است.

1. Thompson

2. Johns

۱۵۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

یزدان‌پرست (۱۳۸۴)، در بخشی از *داستان پیامبران در تورات*، تلمود، انجیل و قرآن و *بازتاب آن در ادبیات فارسی*، قسمت‌هایی از متون تفسیری، تاریخی و آثار مولانا را نقل کرده است.

سیف (۱۳۸۷)، در *داستان‌های پیامبران در مثنوی*، چند صفحه‌ای را به یونس (ع) اختصاص داده و صرفاً به نقل ابیاتی از مثنوی، بخش‌هایی از قرآن، کتاب مقدس و قصص الانبیاء درباره این پیامبر اکتفا کرده است.

تقی پورنامداریان (۱۳۹۴)، در فصلی از *داستان‌های پیامبران در کلیات شمس*، به قصه یونس (ع) پرداخته است. او ابیات غزلیات شمس را نمونه و شاهدهی از متون تفسیری و عرفانی درباره این پیامبر، برشمرده و داستان یونس را با نگاهی تلمیحی، تفسیر کرده است.

پروین گلی‌زاده و همکارانش (۱۳۹۴)، بخش کوتاهی از مقاله «تحلیل ماهی، یک نماد معنوی در مثنوی مولوی» را به قصه یونس (ع) در مثنوی اختصاص داده و در دو نکته اساسی قصه، یعنی گرفتاری او در شکم ماهی و ماهی استعاره از جسم، ابیات را نقل کرده‌اند.

محمدرضا مرعشی‌پور (۱۳۹۶)، در *قصه‌های قرآن: با نگاهی به مثنوی مولوی*، پس از نقل چند بیت از مثنوی (نه تمام ابیات)، به بازگویی قصه یونس (ع) با زبانی داستان‌وار و عاری از ارجاع به منابع احتمالی، اکتفا کرده است.

شایان ذکر است که تاکنون درباره موضوع جستار حاضر به طور خاص، پژوهشی انجام نشده است؛ آثار یادشده با نگاه به همه آثار مولانا در پی تحلیل قصه یونس (ع) نبوده‌اند و آبخورها و آفرینش‌های او در این قصه را طرح نکرده‌اند.

بحث و بررسی

یونس (ع) در قرآن

یونس بن مَتّی (ع) پیامبری از اهالی نینوا است^(۱) که در قرآن با نام و القابی چون «یونس»، «ذالنون» و «صاحب الحوت» از او یاد شده است. (نساء/ ۱۶۳؛ انعام/ ۸۶؛ صافات/ ۱۳۹؛ انبیاء/ ۸۷؛ قلم/ ۴۸) در روایت قرآن، قوم یونس (ع) تنها کسانی بودند که پس از نزول عذاب ایمان آوردند و این سبب دوری عذاب از آن‌ها شد. (یونس/ ۹۸)^(۲)

بر اساس این روایت، ذوالنون (ع) خشمگین شد و قومش را ترک کرد و گمان می‌کرد بر او تنگ و سخت نمی‌گیرند؛ (انبیاء / ۸۷) «او به کشتی پُری گریخت و پس قرعه زدند [برای این‌که یک نفر را به دریا بیندازند] و او از مغلوب‌شدگان بود. او توسط حوت بلعیده شد درحالی‌که خود را سرزنش می‌کرد.» (صافات / ۱۴۲-۱۴۰) یونس (ع) (در دل حوت) درحالی‌که پر از اندوه بود، ندا داد: «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» (قلم / ۴۸؛ انبیاء / ۸۷) او [در شکم نهنگ] تسبیح گفت که اگر نمی‌گفت تا روز یبعثون (برانگیخته‌شدن) در آن می‌ماند. (صافات / ۱۴۴-۱۴۳) پس دعایش را مستجاب کردند و او را از اندوه رهانیدند، (انبیاء / ۸۸) درحالی‌که بیمار بود او را به خشکی افکندند که اگر نعمت پروردگارش نبود، در عین بدحالی، به صحرا بی‌آب و گیاه می‌افتاد، (صافات / ۱۴۵؛ قلم / ۴۹) پس بر سرش بوته‌ای از یقظین رویاندند و او را به سوی صدهزار کس و بیشتر، [به رسالت] فرستادند. (صافات / ۱۴۶-۱۴۷)

طبق اشاره قرآن، یونس از رسولانی است که وحی دریافت می‌کرده (نساء / ۱۶۳) و به مرسل بودن او اشاره شده است. (صافات / ۱۳۹) او همچون لوط (ع) و اسماعیل (ع)، بر جهانیان برتری داده شده، به «اجتبا» رسیده، از صالحان بوده و به «صراط مستقیم» هدایت شده است. (انعام / ۸۷-۸۶؛ قلم / ۴۸-۵۰)

یونس (ع) در آثار عرفانی پیش از مولانا

عناصر اصلی قصه یونس (ع) موضوعی جذاب برای مخاطب و بستری ژرف برای بیان اندیشه عرفانی است؛ عناصری چون خشمگین رفتن او، عذاب قوم، حبس شدن در دل حوت، دعا و ذکر یونس (ع)، معراج او و برتری نداشتن معراج رسول‌الله (ص) بر معراج یونس (ع) و رویدن درخت یقظین، مهم‌ترین بخش‌های قصه‌اند که بسیاری از آن‌ها در آثار مولانا آمده‌اند. از آنجا که هدف این پژوهش فهم اندیشه و آفرینش مولانا است، مجالی برای بررسی دیدگاه متون عرفانی درباره همه اتفاقات زندگی یونس (ع) دست نمی‌دهد؛ بنابراین درباره پیشینه عرفانی قصه تنها عناصری بررسی می‌شود که مولانا نیز بدان‌ها اشاره کرده است.

بازتاب قصه یونس (ع) در متون عرفانی پیش از مولانا

بنا بر نقل متون عرفانی، یونس (ع) پس از رساندن پیغام به قومش، خشمگین شد و آن‌ها را ترک کرد. چند دلیل برای خشم وی و ترک قوم ذکر شده است، از جمله: «او از ایمان نیاوردن مردم خشمگین بود» یا «او رساندن پیغام خداوند به مردم را بلا می‌دانست و از آن خشمگین بود». عرفا با توجه به آیات قرآن در توضیح صبر این قصه را طرح کرده‌اند. (قلم / ۴۸) یکی از دیدگاه‌های پربسامد درباره صبر این است که یونس (ع) بر عقوبت قوم خود یا بر قضای الهی، صبر نکرد و به همین دلیل خداوند از رسول‌الله (ص) خواست که همانند او نباشد. (قشیری ۱۹۸۱، ج ۳: ۶۲۳، ۴۰۲؛ خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۹۴؛ مبینی ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۹۸)

همچنین در متون عرفانی آمده است که او از تقدیرش خبر نداشت یا گمان می‌کرد که به او سخت نمی‌گیرند، بنابراین قوم را ترک کرد. (مبینی ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۹۶-۲۹۵؛ قشیری ۱۹۸۱، ج ۲: ۵۱۸-۵۲۰؛ روزبهان بقلی ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۲۴-۵۲۲) با خروج یونس (ع)، عذاب بر قوم نازل شد. آن‌ها بسیار جست‌وجو کردند اما پیامبرشان را نیافتند، به تضرع از خانه‌ها بیرون رفتند، پلاس پوشیده، با فرزندان و چهارپایان، به صحرا رفتند و دعا و زاری کردند. آن‌ها تنها گروهی بودند که عذاب را به چشم دیدند، توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد؛ پس عذاب رسوایی در زندگی دنیا از آن‌ها برداشته شد. برخی معتقدند آن‌ها در توبه خود صادق بودند و به همین دلیل بخشیده شدند؛ «و رجعوا إلى الله عز و جل بصدق الضرورة». (قشیری ۱۴۲۲: ۳۶۲؛ مبینی ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۷ و ج ۹: ۸؛ ابن‌عربی ۱۹۴۶، ج ۱: ۲۱۱؛ انصاری، بی‌تا: ۱۳)

یونس (ع) در بطن حوت رفت و در ظلمت حبس شد؛ برخی معتقدند وی در چهار ظلمت اسیر شده بود. (مبینی ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۵۴؛ ج ۵: ۲۲۴؛ خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۹۴) همچنین آورده‌اند که یونس (ع) «را در مقام قبض و هیبت داشته بودند و معاتب او [را] به زندان کرده بود در شکم ماهی، در ظلمات ثلاث» و این دلیل حبس او بود. (خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۹۴) برخی دیگر نیز با بهره‌گیری از مفهوم «غیرت»، یونس (ع) را «محبوس غیرته» می‌خوانند. (روزبهان بقلی ۱۳۷۴: ۶) همچنین اشاره کرده‌اند که این خداوند بود که او را در بطن حوت حبس کرد و «جوف یکی را سجن یونس گردانید تا در شکم او عبادت می‌کرد»، (طوسی ۱۳۸۲:

۲۲۷؛ قشیری ۱۹۸۱، ج ۳: ۸۰-۸۱؛ میبیدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱) به همین دلیل به ماهی وحی شد که «اگر پوست او را بخراشی یا گوشت او را بیازاری یا استخوان او را بشکنی، تو را عذاب کنم.» (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۳۱۶) بنابراین، بطن ماهی خلوتگاه یا حرز و مسجدی برای یونس (ع) بود که قوتش در آن قرار داشت و رفتن او در آن تاریکی تنها به هدف تأدیب آن نبی اتفاق افتاد؛ «طور خلوتگاه موسی بود و نار خلوتگاه خلیل و بطن حوت خلوتگاه یونس بود.» (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۸۶؛ میبیدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱؛ سمعانی ۱۳۸۴: ۳۹۵-۳۹۶؛ عطار ۱۳۸۶: ۳۲۷، ۱۳۷) ذوالنون (ع) در بطن حوت تسبیح اهالی دریا، (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱) یا تسبیح نهنگی که در دل آن بود (همان، ج ۱: ۶۵۴؛ ج ۲: ۶۷۷) را شنید، پس تسبیح گفت و دعا کرد؛ چندان گریست که ناپینا شد و آنچنان نماز خواند که خمیده ماند. (خرکوشی ۱۴۲۷: ۴۹)^(۳) در نظر میبیدی «اول کسی که نماز دیگر گزارد چهار رکعت، یونس پیغامبر بود.» (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۵۴)

یونس (ع) در بطن حوت به معراج رسید. رسول الله (ص) معراج خود را بر آن برتری نداد و عرفا نیز به این نکته باور دارند. (السراج ۱۹۱۴، ج ۹۸: ۳۹۶) متون عرفانی با اشاره به حدیث رسول الله (ص)، در پی بیان دلایلی برای آن بوده‌اند؛ از جمله تلاش پیامبر (ص) برای دوری از نقصان در دین مردم، چراکه بیم آن بود که «بندگان بدو گمان بد برند» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۵۰) و با مقایسه معراج پیامبر (ص) با یونس (ع) یا با خواندن آیاتی از قرآن که نشانی از رفتن یونس (ع) از میان قوم دارد، او را حقیر بشمارند. (همان: ۴۴۹-۴۵۰؛ میبیدی ۱۳۷۱، ج ۵: ۶۷۲ و ج ۶: ۲۹۸؛ مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۷۲-۸۷۳) همچنین این حدیث موضوعی برای بیان عدم برتری انبیاء بر یکدیگر بوده است؛ برای نمونه عبدالقادر گیلانی (د. ۵۶۱ق) با طرح این حدیث، معتقد است «انبیاء را در نبوت نباید بر یکدیگر برتری نهاد، چراکه به قرب خداوند رسیده بودند، حتی اگر قرب رسول الله (ص) بالاتر از طبقه هفتم آسمان و به همراه برداشته شدن حجاب‌ها بود و قرب یونس (ع) در قعر دریاها.» (گیلانی ۱۴۱۲: ۱۹۱؛ ابن سبعین ۱۹۷۸: ۲۵۷) یونس (ع) از شکم ماهی برانگیخته شد^(۴) و زنده بیرون آمد که اگر این‌گونه نمی‌بود، آن ظلمت، قبری برای او می‌شد. (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۸: ۳۰۶)

نجات یونس (ع) با نقل احادیثی از رسول الله (ص) و حضرت علی (ع) درباره بیرون آمدن او از بطن حوت، دست‌مایه متون عرفانی برای دعا یا ذکر بوده

۱۶۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

است، چراکه معتقدند خداوند او را رهانید و تنها دلیل آن دعاکردن بود. (قشیری ۱۴۲۲: ۴۶)^(۵) او از انبیائی است که برای مقصودش «در شکم ماهی از بهر خلاص خود دعا کرد» و دعایش پذیرفته شد. (طوسی ۱۳۸۲: ۳۷۲؛ قشیری ۱۹۸۱، ج ۲: ۵۲۰؛ قشیری ۱۴۲۲: ۴۶؛ میدی ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۴۵؛ البونی ۱۴۲۷: ۵۰۵)

نماد یونس (ع)

عرفا قصه یونس (ع) را برای بیان ارتباط میان روح و جسم به کار گرفته‌اند؛ روح همچون یونسی است که در زندان جسم و در دنیای همچون دریا، اسیر شده است؛ (ترمذی ۱۳۷۷: ۴۴) یا دل بدین سرنوشت دچار می‌شود. (همان: ۴۷) از طرفی دیگر، میدی مؤمن را همچون یونس (ع)، زندانی شکم زمین دانسته و می‌گوید: آنجا (شکم زمین، قبر) برای مؤمن نیز سبب بازشدن لحد و دیدن نور الهی است؛ مؤمن چهار ظلمت را در پیش دارد و چون همچون یونس (ع) چهار رکعت نماز بگذارد، با هر رکعتی از یکی از تاریکی‌ها می‌رهد. (میدی ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۵۴)

یونس (ع) در آثار مولانا

بازتاب قصه یونس (ع) در آثار مولانا در سه بخش بررسی می‌شود: روایت مولانا از قصه یونس (ع)، اندیشه او درباره این پیامبر و مفهوم‌سازی‌های او در قصه؛ در پایان نیز آفرینش معنایی - ادبی مولانا بر اساس شگردهای هنری او بررسی خواهد شد.

ساختار روایت

مولانا در همه آثارش، به فراخور موضوع، برخی از قصه‌ها را به شکل تمثیل آورده است. او قصه یونس (ع) را نیز دست‌مایه‌ای برای روشن‌داشت مفهومی عرفانی قرار می‌دهد. برای نمونه، در دفتر پنجم مثنوی، در پی توضیح ارزش تضرع نزد خداوند، تضرع قوم یونس (ع) را فریاد می‌آورد که نمونه‌ای برای توضیح آن اندیشه است. بنابراین، روایت مولانا از قصه یونس (ع) نیز ساختاری قصه‌درقصه دارد که با کنار هم آمدن ابیات و عبارات‌های مکمل یکدیگر، به ساختار روایت آن می‌توان دست یافت.

س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۶۱

مولانا به قوم یونس (ع) و عذاب آنها اشاره می‌کند. این بلا به صورت ابری پرآتش آشکار شد که برق می‌انداخت و می‌غرید. مردم با دیدن این ابر به زاری و تضرع پرداختند؛ «از بام‌ها زیر آمدند» و «سر برهنه» به جانب صحرا حرکت کردند، مادران فرزندان را از خود دور کردند تا صدای ناله آنها بلند شود. درحالی‌که قوم ناامید شده بودند و آه و فغان می‌کردند، بلای آسمانی دفع شد و ابر شروع به باز شدن کرد. مولانا معتقد است تضرع می‌تواند بلای آسمانی را دفع کند و قصه قوم یونس (ع) تمثیلی است برای حکایتی بزرگ‌تر که به داستان آفرینش آدم (ع) و توجیه میکائیل برای نیاوردن گل از زمین می‌پردازد؛ (الف: ۱۳۸۶/۵ - ۱۶۸۲-۱۵۵۶) بدین شکل که گل تضرع کرد و میکائیل به زاری گل توجه کرده، آن را برنگرفت، چراکه می‌دانست زاری و تضرع نزد خداوند بسیار باارزش است. (همان ۱۶۱۹-۱۶۰۸)

یونس (ع) از غم امت گریخت و دچار محنت شد. در نظر مولانا او با قضا و قدر ستیزه کرده بود؛ باید از محنت او ترسید و فکر ستیزه با قدر را از ذهن دور کرد. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۵۰۷)^(۶)

یونس (ع) در دریا افتاد و پس از آن در دهان نهنگ گرفتار شد. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۵/ عنوان داستان) در نظر مولانا، معشوق است که یونس را در آب بیرون می‌کشد: امروز می‌هر تشنه را در حوض و جو می‌افکنی ذوالنون و ابراهیم را در آب آذر می‌کشی (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۱۸)

و شکم ماهی را برایش حجره‌ای می‌کند، چراکه باور دارد: در شکم ماهی حجره یونس کنی یوسف صدیق را از بن چه برکشی (همان: غ ۳۰۱۶)

یونس (ع) در بطن ماهی حبس شد و در رنج افتاد، در دریای بی‌مونس نالید و با معشوق دم زد، (همان: غ ۵۷۱ و ۲۵۹۸) در بحر بی‌امان در شکم ماهی حبس شد، (همان: ت ۳۴۲۴) در شکم ماهی تسبیح ماهیان دریا را شنید، تسبیح گفت و رها شد که اگر تسبیح نمی‌گفت تا روز حشر (برانگیخته‌شدن) در آن می‌ماند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲/ ۳۱۳۸-۳۱۳۵)

یونس (ع) در بطن حوت به معراج رسید. در نظر مولانا معراج، قرب حق است و قرب به معنی بالا و پستی رفتن نیست، بلکه رستن از حبس هستی است. از این‌روی پیامبر (ص) فرمود: مرا از این منظر بر یونس (ع) برتری ندهید که عروج او در بطن حوت بود و عروج من در آسمان. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۳/ ۴۵۱۴-۴۵۱۲) همین

موضوع در فیه‌مافیه نیز توضیح داده شده است: «اگر مرا تفضیل نهید برو، ازین رو منهدید که او را عروج در بطن حوت بود و مرا بالا بر آسمان، که حقّ تعالی نه بالاست و نه زیر. تجلی او بر بالا همان باشد و در زیر همان باشد و در بطن حوت همان. او از بالا و زیر منزّه است و همه بر او یکی است.» (مولانا ۱۳۸۶: ب: ۱۲۱) در نظر مولانا، یونس (ع) که غذایی برای ماهی بود، همچون نون خمیده شد و به موزونی و ذوالنونی خویش رسید. بنابراین در بطن ماهی پخته شد، از زندان ماهی و بحر رها شد و به تولدی دوباره دست یافت. (مولانا ۱۳۸۶: الف: ۲ / ۳۱۳۵ و ۶ / ۲۳۰۸؛ مولانا ۱۳۸۴: غ: ۱۰۱۳)

تبیین

در این بخش، تأویل‌های مولانا در قصه یونس (ع) بررسی و عناصر آن تبیین می‌شود، چراکه این قصه عناصری چون بحر و ماهی و شخصیتی چون یونس (ع) را در خود دارد که برخی از آنها در آثار مولانا بسیار آمده‌اند. او تأویل‌هایی مختص خود از این عناصر دارد و آنها را برای پیشبرد اندیشه‌اش به کار می‌گیرد.

بحر و ماهیان

مولانا در اشاره به حوادث سال ۶۵۴ هجری و آتش‌سوزی در مدینه، می‌نویسد: از شهر و مدینه باید گذشت، زلزله جهان را باید دید و در آنجا بحر و نهنگ را مشاهده کرد. او تبیین می‌کند که منظورم از بحر آنچه در شش جهت می‌بینی نیست، بحری است که از صور معلق است. (مولانا ۱۳۸۴: غ: ۱۸۳۹) وی ماهیان را نیز توصیف می‌کند؛ در این دنیا ماهیانی هستند که «در درون جان هر یک یونسی است»، آنها «گلبنایی» هستند که «فلک را خوب و خوب‌آئین» می‌کنند، (همان: غ: ۷۳۰) ماهیان جانی که بحر را دیده‌اند، (مولانا ۱۳۸۶: الف: ۲ / ۳۱۳۹) خود را بر تو می‌زنند و تو باید چشم بگشایی تا آنها را ببینی، (همان: ۳۱۴۳) حتی اگر آنها را نمی‌بینی، گوش تو تسبیحشان را می‌شنود:

گر فراموش شد آن تسبیح جان	بشنو این تسبیح‌های ماهیان
ماهیان را گر نمی‌بینی پدید	گوش تو تسبیحشان آخر شنید

(همان: ۳۱۴۴ و ۳۱۳۸)

نظارت یونس (ع) بر هفت فلک

در نظر مولانا یوسف (ع) از بن چاهی بر هفت فلک ناظر است و یونس (ع) نیز در شکم ماهی. در واقع، او معتقد است چه بالا باشی و چه پست، تنها یک چیز اهمیت دارد و آن هستی و مستی طلبیدن است؛ همان چیزی که در معراج یونس (ع) نیز به روشنی بیان می‌شود. (۱۳۸۴: غ ۱۸۶۳)

تشبیه روایت یونس (ع) به این جهان

مولانا قصه یونس (ع) را به این جهان تشبیه می‌کند؛ این جهان «دریا» است، تن و جسم، ماهی و روح، «یونسی» که در دل ماهی حبس شده است. روح انسان در تن زندانی است و از نور صبح^(۷) محجوب مانده است، حال اگر تسبیح بگوید از ماهی رها می‌شود، اگر نه، در آن ناپدید خواهد شد:

این جهان دریاست و تن ماهی و روح یونس محجوب از نور صبح

(مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۴۰)

گاهی مولانا به زبان اول شخص سخن می‌راند، گویی از زبان کسی می‌سراید که خود را نیز یونسی رها شده می‌بیند؛ همو که در دریاها زنده نامیرا به بی‌نقی‌یی و ثبوت رسیده و در محشر رفته است. چه یوسف (ع) در قعر چاه و چه یونس (ع) در بطن نهنگ، - که نالیده و از چاه و ماهی بیرون آمده است - وجودی که از او دیده می‌شود، ظاهری است و او چون برگ توتی است که اطلسی در درون دارد، اوست که مانند یونس (ع) در بطن تاریک حوت رفته و با روشن شدن هوا خمیده شده است.

منم فانی و غرقه در ثبوتی به دریاها ای حی لایموتی

مگر من یوسفم در قعر چاهی مگر من یونسم در بطن حوتی

وجود ظاهرم تا چند بینی که اطلس‌هاست اندر برگ توتی

(مولانا ۱۳۸۴: غ ۳۲۱۱، ۳۱۹۴، ۲۶۴۹)

مولانا در غزل ۸۱۱ به زبان اول شخص اشاره می‌کند: اوست که مرا کشته است و حیاتم می‌دهد، هموست که در دریای خونم غرقه می‌کند و نجاتم می‌دهد، اوست که مرا به من ثبات رسانده است. (همان: غ ۸۱۱) همچنین در وجهی دیگر از تشبیه، مولانا همچون ماهی است، ماهی‌ای که در جان خود ذوالنونی همچون شمس تبریزی دارد. (همان: غ ۱۲۱۵)

وی خلق را نیز چون یونس (ع) می‌بیند که در «دریای بی‌یونس» و در دل «نهنگ شب»^(۸) گرفتار می‌شوند. آن‌ها در «شب همچون نهنگ ذوالحُبک»^(۹) اسیرند و تنها راه نجات از این ظلمات، تسبیح‌گفتن است. صبح، آن نهنگ خورده‌هایش را قی می‌کند و خلق همچون یونس (ع) رهاشده، منتشر می‌شوند، درحالی‌که چشم، گوش و تنی تازه دارند و دوباره متولد شده‌اند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۶ / ۲۳۰۹-۲۳۰۵)

در تأویلی دیگر، گویی مولانا می‌خواهد به زبان پدری که فرزندش را نصیحت می‌کند، این جهان و مردمش را به داستان یونس (ع) ببرد، می‌خواهد بگوید تو زنده و زنده‌زاده‌ای، اما دلت همچون قبر شده است و باید از «گور دل خود» بالاتر بیایی؛ تو خود «یوسف وقت» و «خورشید سما» هستی، پس از این چاه و زندان برآی! یونس تو نیز «در بطن ماهی پخته شد» و راه نجاتش، تسبیح‌گفتن بود. (همان ۲ / ۳۱۳۵-۳۱۳۳) نکته دیگر آنکه، مولانا معتقد است از همه اجزای وجود سالک می‌توان ناله و زاری را شنید، اکنون آن‌ها خاموش هستند و از او اسرار می‌شنوند؛ همه چون یوسف، در ته چاه گرفتار گشته‌اند و همه ذرات وجود وی نیز همچون ذوالنون هستند. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۲۸۲۱) او در تعبیری دیگر، می‌گوید: تو «یونسِ قدسی» هستی و باید از چاه و زندان برآیی.

مفهوم‌سازی

در این بخش به مفاهیم آفریده مولانا درباره یونس (ع) اشاره می‌شود، مفاهیمی نوین که مشابه آن در قصه برخی دیگر از پیامبران نیز آمده است.

ماهی بودن

در بخش تبیین، از ماهی‌بودن و توصیف مولانا از ماهیان سخن رفت. در اینجا باید گفت: در نظر مولانا ماهی‌بودن تعریفی دیگر دارد و دیدن بحر را طلب می‌کند، کسی ماهی است که بحر را دیده باشد؛ پس از ماهیانی می‌شود که هرکدام در دل خود یک یونس (ع) دارند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۹؛ مولانا ۱۳۸۴: غ ۷۳۰) همچنین مفهوم‌سازی مولانا در «ماهیانِ جان» نیز قابل توجه است که در بخش آفرینش بررسی می‌شود.

چیستی تسبیح

مولانا درباره تسبیح می نویسد: تسبیح همان «آیت روز الست»^(۱۰) است، تسبیحی که یونس (ع) به وسیله آن از بطن ماهی نجات یافت. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۹) مولانا مفهوم «تسبیح جان» را نیز به آن می افزاید، مفهومی که همچون «یونس جان» و «ماهیان جان»، برساخته خود مولانا است. او از تسبیح به دو شکل مفهوم می سازد، نخست آن را «آیت روز الست» می داند و معتقد است یونس (ع) در بطن «نون» تسبیح گفت و اگر نه، در آن حبس می شد، پس تسبیح او همان «آیت روز الست» است. به نظر می رسد تسبیح جان را نیز می توان همان تسبیح یونس (ع) یا «آیت روز الست» دانست. پس در دیدگاه او اگر آن «تسبیح جان» فراموش شود، «تسبیح های ماهیان» دریا را باید شنید. (همان: ۲ / ۳۱۳۸) دیگر اینکه، صبر کردن «تسبیح درست» و «جان تسبیحات توست» و هیچ تسبیحی مانند صبر نیست، بنابراین باید صبر کرد چراکه به عقیده او «صبر، کلید گشایش است.» (همان: ۳۱۴۶-۳۱۴۵)

یونس جان

مولانا توصیفی ویژه از یونس (ع) به دست می دهد و او را از یک شخصیت تاریخی فراتر می برد. او معتقد است بحری کبود رنگ وجود دارد که در آن موجی است و در آن موج، نهنگی آتشین قرار دارد؛ یونس (ع) در بطن آن نهنگ اسیر شده است. این یونس (ع) که در چنین محیطی گرفتار شده است، یونس جان است و نهنگی، به ظاهر خفته، او را در خود گرفته است.

شکل نهنگ خفته بین یونس جان گرفته بین یونس جان که پیش ازین کان من المسبحین (مولانا ۱۳۸۴: غ ۱۸۳۹)

یونس قدسی

در خطابی دیگر از مولانا، «تو» یونس قدسی هستی و تن و جسم تو، همچون ماهی است که باید آن را بازشکافی؛ شکافتن تن، تنها راه نجات و پدیدار شدن توست. راهی دیگر نیز برای رستن از تن وجود دارد: تو اگر دلّی تن خویش را در گرو می بنهی، پاک و پاک باز خواهی شد.

۱۶۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

یونس قدسی تویی در تن چون ماهیی بازشکاف و ببین کین تن ماهیست آن
(مولانا ۱۳۸۴: غ ۲۰۵۸)
این اندیشه را با تشبیهی دیگر از مولانا می‌توان مربوط دانست که در آنجا نیز تن را مانند ماهی دانسته که روح همچون یونس (ع)، در آن اسیر شده است:
این جهان دریاست و تن ماهی و روح یونس محجوب از نور صَبوح
(مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۴۰)

یونس وقت

مولانا تعبیر «یونس وقت» را مطرح می‌کند و مشابه این مفهوم را دربارهٔ چند پیامبر دیگر نیز می‌آورد. او در مکتوبات، با استناد به حدیثی از رسول‌الله (ص) دربارهٔ نوح (ع)، توضیح می‌دهد که در هر زمان، طوفانی و نوحی (ع) وجود دارد که کشتی او «قطب» آن زمان یا «خلیفهٔ وقت» است. پس تنها با توسل به خلیفهٔ وقت می‌توان از طوفان رست. (مولانا ۱۳۷۱: ۱۵۵) ظاهراً بر همین اساس، دربارهٔ چند پیامبر از عبارت «وقت» یا «دوران» استفاده می‌کند. برای نمونه، در جایی دیگر «عیسی دوران»، «یوسف وقت» را آورده و همین تعبیر را در مورد موسی (ع) و سلیمان (ع) نیز مطرح کرده است؛ (مولانا ۱۳۸۴: غ ۲۲۴۰، ۲۲۲۰، ۱۲۱۵)؛ تو یوسف وقت و خورشید آسمان هستی و باید از این چاه بیرون بیایی. (مولانا ۱۳۸۶ الف / ۲ / ۳۱۳۴) این تعبیر دربارهٔ یونس (ع) نیز آمده است:

آنکه در دریای خونم غرقه کرد یونس وقتم نجاتم می‌دهد
(مولانا ۱۳۸۴: غ ۸۱۱)

آبشخورهای روایت مولانا

برای بررسی پشتوانه‌های متنی مولانا در پرداخت قصص انبیاء، پیش از هر چیز باید قرآن و احادیث بررسی شوند، چراکه او در روایت قصهٔ یونس (ع)، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، برای توضیح نکته‌های مد نظرش از آیات قرآن یا احادیث بهره برده است. برای نمونه، در حدیثی خداوند حبس‌کنندهٔ یونس (ع) در بطن حوت دانسته شده است. (ابوجعفر القمی ۱۴۰۴، ج ۱: ۷۶-۷۵) مولانا به پروردگار یا خداوند اشاره‌ای ندارد، اما از ضمیر «او» یا «تو» استفاده می‌کند؛ «این تویی که ذوالنون را در آب می‌کشی»، (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۱۸) یا «اوست که یونس (ع) را در

س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۶۷

دریای خون غرقه می‌کند.» (مولانا ۱۳۸۴: غ ۸۱۱) دیدگاهی مشابه درباره بیرون آمدن یونس (ع) از بطن حوت نیز شکل گرفته است که به نظر می‌رسد برداشتی از قرآن باشد؛ «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ.» (انبیاء / ۸۸)

بر این اساس، در برخی از احادیث، خداوند بیرون‌کشنده یونس (ع) از شکم ماهی معرفی شده است. (ابن‌بابویه ۱۳۷۶: ۱۲۷) این مشابه اندیشه مولانا است که از ضمیر «او» یا «تو» بهره می‌برد و او را نجات‌دهنده یونس (ع) و برکشنده یونس (ع) از قعر دریا می‌داند، (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۲۴) همان‌طور که یوسف (ع) را از قعر چاه برمی‌کشد. (همان: غ ۳۰۱۶)

متون عرفانی پیش از او نیز از این منظر قابل بررسی هستند، چراکه دیدگاه عارفان پیشین درباره یونس (ع) و روایت قصه او روشن می‌سازد که مولانا تا چه میزان وامدار پیشینیان خود است و بیشتر از چه متونی اقتباس کرده، یا اندیشه‌ای مشابه با نویسندگان آن‌ها داشته است. به همین منظور، در ادامه شباهت‌های دیدگاه مولانا با متون عرفانی پیش از او بررسی می‌شود.

داستان یونس (ع) در متون عرفانی پیش از مولانا

چگونگی عذاب قوم یونس (ع)

عذاب قوم یونس (ع) در بسیاری از متون تاریخی و تفسیری به شکل ابری آتشین در آسمان روایت شده است که پاره‌های آتش از آن جدا می‌شد. در میان متون عرفانی پیش از مولانا، این اندیشه در کشف‌الاسرار و عدة الأبرار آمده است: مردم «بامداد از خانه‌ها به در آمدند، ابر سیاه دیدند و دود عظیم، آتش از آن پاره‌پاره می‌افتاد، به جای آوردند که آن عذاب است که یونس مر ایشان را وعده داد.» (مبیدی ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۴۴) مولانا نیز توصیفی مشابه از عذاب این قوم دارد. او به صراحت به ابر پراتش و بارش پاره‌های آتش از آن اشاره کرده و از برق و غرش آن یاد می‌کند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۵ / ۱۶۰۹-۱۶۰۸)

نکته دیگر اینکه، قوم پس از دیدن عذاب، سر برهنه به سوی صحرا رفتند. برخی متون عرفانی نیز سربرهنگی قوم یونس (ع) برای تضرع را گزارش کرده‌اند: «پیران سرها برهنه کردند و محاسن سپید بر دست نهادند.» (مبیدی ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۴۴-۳۴۵) این نکته، در دیگر متون عرفانی درباره تضرع قوم یونس (ع) برای

۱۶۸ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

نجات شمرده نشده بلکه عملی برای اظهار بندگی، تضرع و استغفار آنان معرفی شمرده شده است (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷۶۸-۱۷۶۷) که تضرع‌کنندگان پس از زاری و برهنه کردن سر، بخشوده می‌شدند. (غزنوی ۱۳۸۴: ۸۸-۸۹)

همچنین در روایت مولانا، با آمدن عذاب، مردم به سوی صحرا رفتند و مادران فرزندانشان را از خود جدا کردند تا صدای ناله و فریادشان بلند شود (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۵/ ۱۶۱۲). در متون عرفانی نیز مردم فرزندان انسان و فرزندان حیوانات را از مادر و پدرشان دور کردند تا زاری کنند. (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۴۴-۳۴۵ و ج ۱: ۳۰۵)

سرگذشت یونس (ع) در شکم نهنگ

بخش‌هایی از روایت مولانا از سرگذشت یونس (ع) در بطن حوت، با متون عرفانی پیشین شباهت‌هایی دارد. نخست، افتادن یونس (ع) در دریا از سمت او (معشوق) است، همان‌طور که کشش در قعر دریا و بیرون کشیدنش نیز از سمت اوست. مولانا در جایی که ذوالنون و ابراهیم (ع) را در کنار یکدیگر می‌آورد، به وضوح بیان می‌کند که تو امروز ذوالنون را در آب می‌کشی. (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۱۸)

از طرفی دیگر، یونس (ع) در «بحر بی‌امان» و «بطن ماهیان» حبس شده است و تو او را از قعر دریا به سوی خود می‌کشی. (همان: ت ۳۴۲۴) بنابراین، افتادن یونس (ع) در دریا و کشش، از سمت خداست. میبیدی نیز خداوند را حبس‌کننده یونس (ع) می‌داند. (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱)

پیش از این آمد که متون عرفانی بطن حوت را خلوتگاه و حرزی برای یونس (ع) می‌دانند. (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۸۶؛ سمعانی ۱۳۸۴: ۳۹۶-۳۹۵؛ عطار ۱۳۸۶: ۳۲۷، ۱۳۷). مولانا نیز شکم ماهی را «حجره یونس (ع)» می‌شمارد. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۳۰۱۶)

تسبیح گفتن یونس (ع) سبب رهایی او شد. او تسبیحی را شنید، از چیستی آن پرسید و فهمید که این تسبیح ماهیان دریاست، پس همراه آنان تسبیح گفت و رها شد. برخی این تسبیح را از آن حوتی می‌دانند که یونس (ع) در دل آن بود (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۸۰۸) و برخی دیگر، آن را تسبیح همه اهل دریا می‌دانند. (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱) مولانا نیز تسبیح را سبب رهایی یونس (ع) دانسته و می‌گوید: اگر تسبیح جان را فراموش کردی، تسبیح ماهیان را بشنو. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲/ ۳۱۴۴، ۳۱۳۸)

شباهتی دیگر میان دیدگاه مولانا و متون عرفانی پیش از او، در این است که به وجود یک مونس برای یونس (ع) قائل شده‌اند. میبیدی بر آن است که خداوند فرشته‌ای به نام ملک‌النور را بر پیامبران فرستاده تا در شرایط سخت و تنهایی، مونس آن‌ها باشد. این فرشته، مونس ابراهیم (ع) در آتش، مونس تنهایی اسماعیل (ع) - زمانی که هاجر (س) به طلب آب رفته بود - و مونس یوسف (ع) در چاه بود. میبیدی این فرشته را مونس یونس (ع)، آن‌زمان که از شکم ماهی بیرون آمده بود، نیز می‌داند. (۱۳۷۱، ج ۵: ۲۱) دیدگاه مولانا علی‌رغم شباهت با متون عرفانی پیشین، با آن‌ها تفاوت‌هایی نیز دارد که در بخش آفرینش او بررسی خواهد شد.

همچنین مولانا در بخش‌هایی به خمیده‌شدن و پخته‌شده یونس (ع) اشاره می‌کند و از زبان او می‌آورد: «چو حرف نون خمیدم» تا به ذوالنونی خویش رسیدم. وی برای این خمیده‌شدن دلیلی ذکر نمی‌کند، اما برخی در اندیشه‌ای مشابه برآنند که وی «آنچنان نماز خواند که خمیده ماند.» (خرکوشی ۱۴۲۷: ۴۹)

معراج یونس (ع)

اشاره به معراج یونس (ع) در بطن حوت، در متونی چون مقالات شمس نیز آمده است؛ مؤلف با اشاره به حدیث پیامبر (ص)، می‌گوید: پیامبر (ص) را بر یونس (ع)، از این منظر که معراج او در هفت‌آسمان بوده و معراج یونس (ع) در شکم ماهی، برتری نیست، چراکه لقای حق را به مکان نباید سنجید. (شمس تبریزی ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۹) دیگر متون عرفانی نیز قرب رسول‌الله (ص) را بالا و قرب یونس (ع) را در قعر دریا دانسته‌اند، اما برآنند که قرب، در هر دو، یکی است و برتری ندارد. (گیلانی ۱۴۱۲: ۱۹۱) مولانا نیز معتقد است معراج پیامبر (ص) که در چرخ بوده برتری بر معراج یونس (ع) (در نشیب) ندارد، چراکه قرب حق به معنی بالا یا پستی رفتن نیست. تجلی خداوند در بالا و زیر و بطن حوت، یکی است و او از بالا و زیر، منزّه است. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۳ / ۴۵۱۴-۴۵۱۲: مولانا ۱۳۸۶ ب: ۱۲۱)

بهره‌گیری از قصه در توصیف مردم جهان

مولانا عناصر قصه یونس (ع) را به این جهان، روح و تن تشبیه می‌کند؛ روح

همچون یونس (ع) است که در قفس تن که همچون ماهی است، از نور دور مانده است. این تشبیه در برخی متون عرفانی نیز بیان شده که تحول آن را می‌توان دید. سمعانی، شکم ماهی را قفس یونس (ع) و قالب بنده را قفس روح می‌بیند: «همچنان‌که یونس را در شکم ماهی قفس ساختند، روح را از قالب بنده قفسی ساختند.» (سمعانی ۱۳۸۴: ۳۹۶) پس از او، ترمذی (۱۳۷۷: ۴۴) دنیا را دریا و مسکن ماهی‌ای دانسته که زندانی برای روح همچون یونس (ع) است. سپس در عبارتی دیگر می‌گوید: روح در شکم ماهی پنهان شده است، با این تفاوت که دل را به دریا تشبیه می‌کند: «دل چون دریایی همچون یونس است، روح در شکم ماهی پنهان بود، چون ماهی را تنگ کردم روح مرا به صحرا رهی شد؛ فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ.» (همان: ۴۷) اندیشه مولانا در این باره در ادامه بررسی خواهد شد.

آفرینش‌های مولانا

آفرینش مولانا در قصه یونس (ع) در تصویرسازی و ترکیب‌های نوین و آفرینش مفاهیم تازه، جلوه می‌کند. در نگاهی کلی، تأویل‌های مولانا در یک کلان‌روایت شکل می‌گیرد که عناصر اصلی قصه‌ای تاریخی را به کار می‌گیرد، اما با مفهوم‌سازی، استفاده از تشبیه و نماد و دیگر آرایه‌های ادبی، روایتی خاص شکل می‌دهد، بنابراین یونس (ع)، ذوالنون (ع)، بحر (دریا)، ماهی، نهنگ، تسبیح، معراج و... مفهومی دیگر می‌یابند و به نماد نزدیک می‌شوند. در زیر نمونه‌هایی از آفرینش او بررسی می‌شود.

هویت یونس یا ذوالنون (ع)

در نظر مولانا، یونس (ع) تنها شخصیتی تاریخی نیست که در شکم نهنگی اسیر شده یا از آن رهیده باشد. او عناصر قصه را بدین شکل در تشبیه جای می‌دهد: خود را همچون یونسی می‌بیند که به ثبات رسیده و شمس را در جایگاه ذوالنون (ع) قرار می‌دهد؛ یا آنکه مردم را همچون یونس (ع) می‌داند که با خروج از بطن حوت، دوباره متولد می‌شوند. او حتی روح را در این جهان، به یونس (ع) تشبیه کرده که در بطن حوت اسیر است؛ یونسی که نالیده، تسبیح گفته، خمیده شده و

س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۷۱

به پختگی رسیده است. بنابراین یونس (ع) پیامبری تاریخی، با اتفاقاتی زمان‌دار نیست بلکه مولانا با استفاده از قصه او مفاهیمی می‌آفریند و این جهان و مردمش را به اتفاقات آن تشبیه می‌کند. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۵۷۱، ۱۲۴۷؛ مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۵-۳۱۳۸ و ۳۱۴۴-۳۱۴۶)

این جهان، تن و روح

مولانا در تشبیهی، این جهان، تن و روح را به عناصر قصه یونس (ع) مانند می‌کند. این تشبیه در متونی چون *روح الأرواح سمعانی* یا *معارف ترمذی* سابقه داشته است؛ آن‌ها این جهان را دریا، تن را ماهی و روح را یونس (ع) دانسته‌اند که در قفس تن زندانی است. مولانا همه معنا را در یک بیت جمع می‌کند و مفهومی را بدان می‌افزاید. او روح را به یونس تشبیه می‌کند که در قفس تن اسیر شده، در تاریکی است و نسبت به نور صبح، در حجاب است:

این جهان دریاست و تن ماهی و روح یونس محجوب از نور صبح
(مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۴۰)

وجود مونس برای یونس (ع)

پیش از این گفته شد که متون عرفانی برآنند که وقتی یونس (ع) از شکم ماهی بیرون آمد، فرشته‌ای به اذن خدا بر او فرستاده شد و مونس او گردید. (مبیدی ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۱) مولانا مونس داشتن یونس (ع) را مد نظر دارد، اما روایت او با پیشینیان متفاوت است. نخست آنکه او فرشته را مونس آن پیامبر نمی‌داند بلکه به جای فرشته، از خطاب «او» (معشوق) استفاده می‌کند. دیگر اینکه، مولانا «او» را مونس یونس (ع) در شکم ماهی می‌داند، نه زمانی که از آن بیرون آمده است. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۲۵۹۸)

چیستی بحر / دریا

معنای دریا نیز در اندیشه مولانا گسترش می‌یابد و به یک نماد تبدیل می‌شود. مهم‌ترین نکته آنکه، او بحر را به روشنی تعریف می‌کند و معتقد است بحری که توصیف می‌کند، خارج از شش جهت است: «بحر معلق از صور» که «صاف بدست

۱۷۲ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

پیش از این.» (مولانا ۱۳۸۴: غ ۱۸۳۹) این دریا جایی است که ماهیان جان در آن پُرند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۴۲) این جهان همچون «دریایی بی‌مونس» است که روح در آن اسیر شده است؛ دل نیز همچون یونس (ع) اسیر است که چاره‌ای جز نالیدن در آن ندارد. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۵۷۱؛ مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۴۰) در نگاهی دیگر، «بحری بی‌امان» وجود دارد که یونس (ع) در آن اسیر است. (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۲۴) مولانا دریا را دریای خونی می‌داند که یونس (ع) را غرقه در آن می‌کنند (همان: غ ۸۱۱) یا «دریای عشق» که یونس (ع) با درآمدن از آن، دیگر غذای ماهی نیست، اکنون بر لب آن می‌نشیند و از تولد دوباره سخن می‌راند. (همان: غ ۱۲۴۷) این اندیشه مولانا می‌تواند یادآور سخنی نقل شده از عیسی (ع) باشد: «لن یلج ملکوت السماء من لم یولد مرتین.» (سهروردی ۱۴۲۷، ج ۱: ۹۶؛ محمدپور و همکاران ۱۳۹۴)

چیستی نهنگ / حوت / ماهی

مولانا به ماهیان نیز نگاهی نو دارد. نخست آنکه ماهی به علت شباهتش با شکل «لا»، در اندیشه مولانا نماد «لا اله الا الله» است. دیگر آنکه، ماهیانی هستند که تسبیح می‌گویند و یونس (ع) در بطن حوت، تسبیحشان را می‌شنود؛ این ماهیان هستند که بحر را دیده‌اند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۸-۳۱۳۹) همچنین او در ساختاری تشبیهی، از «ماهیان جان» یاد می‌کند که اگر چشمانت را بگشایی، می‌توانی آن‌ها را ببینی؛ (همان ۲ / ۳۱۴۲) یا ماهیانی که هر یک در «درونِ جانِ خود» یونسی دارند. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۷۳۰)

وی از ماهی بلعنده یونس (ع) با نام ماهی، حوت یا نهنگ یاد کرده و یونس (ع) را در «شکم نهنگ»، «بطن حوت»، «بطن ماهی» یا «دهان نهنگ دریا» تصویر کرده است. (همان: غ ۳۲۱۱، ۳۱۹۴، ۲۶۴۹؛ مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۵ و ۵ / عنوان داستان؛ مولانا ۱۳۸۶: اب ۱۲۱) همچنین در تشبیهی، ماهی را «نهنگی آتشین» می‌داند که در ظاهر خفته است (مولانا ۱۳۸۴: غ ۱۸۳۹) یا یونس (ع) را غذای خود کرده (همان: غ ۱۲۴۷) اما شکم آن، حجره یونس (ع) و مایه امن او می‌شود. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۳۰۱۶) وی بطن نهنگی تاریک را توصیف می‌کند که در ظلمت شب قرار دارد، (همان: غ ۵۷۱) یا در تشبیهی، حوت را همچون شب تاریک می‌داند و با تعبیر «حوت شب» یا «نهنگ ذوالحُبک»، تاریکی آن را مد نظر دارد.^(۱۱) (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۶ / ۲۳۰۸-۲۳۰۳)

س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۷۳

همچنین در ساختاری تشبیهی، جسم به ماهی مانند می‌شود. در تعبیری دیگر، شاعر بر آن است که جسم تو همچون ماهی است که باید شکافته شود و یونس قدسی از آن بیرون بیاید. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۲۰۵۸)

مولانا از واژه حوت در این قصه به دو شکل بهره می‌برد: نخست آنکه، «بطن حوت» را جایگاه یونس (ع) و معراج او می‌داند^(۱۲) (۱۳۸۶: ب ۱۲۱) و بطن آن را از منظر تاریکی و رفتن یونس (ع) در ظلمت، به شب مانند می‌کند. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۶ / ۲۳۰۶) در شکل دوم، با استفاده از تعبیری قرآنی، یونس (ع) را «صاحب حوت» می‌داند؛ صاحبی که از غم امت گریخت. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۵۰۷)

کنار هم آمدن یونس (ع) و یوسف (ع)

نکته دیگر، کنار هم آمدن داستان برخی پیامبران است؛ به عنوان مثال ایوب و یعقوب (علیهما السلام) در کنار هم ذکر شده‌اند. (همان: ر ۱۲۷۹؛ غ ۱۷۹۳، ۱۸۹۵) یونس و یوسف (علیهما السلام) نیز در ده بیت، با مضمون رفتن در تاریکی، کنار هم آمده‌اند. مولانا یونس (ع) را حریف یوسف (ع) دانسته یا بیرون آمدن یوسف (ع) از چاه را کنار رهایی یونس (ع) از بطن ماهی آورده است. (همان: غ ۱۷۰۰؛ مولانا ۱۳۸۶ الف: ۲ / ۳۱۳۵-۳۱۳۴ و ۶ / ۲۳۰۵) یوسف (ع) در «پستی چاهی زبون» و یونس (ع) در «بحر بی‌امان» اندرون «بطن ماهیان»، زندانی هستند و هر دو به سوی روشنی کشیده می‌شوند. (مولانا ۱۳۸۴: ت ۳۴۲۴) همچنین حبس شدن یونس (ع) در پستی و «نشیب»، با افتادن یوسف (ع) در پستی چاه و بیرون آمدن آن دو از تاریکی، مشابه است. (مولانا ۱۳۸۶ الف: ۳ / ۴۵۱۳؛ مولانا ۱۳۸۴: غ ۳۱۹۴، ۳۰۱۶، ۲۶۴۹، ۱۸۶۳)

نتیجه

مولانا در چهار اثر، از قصه یونس (ع) سخن گفته که با تحلیل آن، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- بررسی قصه در سه ساحت ساختار روایت، تبیین و مفهوم‌سازی نشان می‌دهد که با کنار هم آوردن بخش‌های قصه از همه آثار مولانا، می‌توان ساختار روایت او را نشان داد و به صورت مکمل معنایی از بیت‌ها بهره برد، چراکه او در پی روایت خطی قصه نیست و به فراخور بحث، قسمت‌هایی از آن را می‌آورد.

- ۲- مولانا در تبیین اندیشه خود تأویل‌هایی به دست می‌دهد، از جمله: بحر، ماهیان، نظارت یونس (ع) بر هفت‌فلک، جسم و روح. وی از بحر، دریایی خارج از شش جهت را مد نظر دارد؛ بر آن است که یونس (ع) بر هفت‌فلک ناظر است؛ این جهان را دریا، تن را ماهی و روح را یونسی می‌بیند که نور صبح بر او پوشیده مانده است.
- ۳- تأویل‌های او در یک کلان‌روایت شکل می‌گیرد که از عناصر قصه‌ای تاریخی بهره می‌برد، اما او با مفهوم‌سازی، استفاده از تشبیه و نماد و دیگر آرایه‌های ادبی، روایت خود را شکل می‌دهد.
- ۴- مولانا در بخش‌هایی، مفاهیمی نو ساخته است. او تعریفی تازه از ماهی‌بودن، چیستی تسبیح، یونس جان، یونس قدسی، یونس وقت و... ارائه می‌دهد.
- ۵- مولانا بخش‌هایی از قصه یونس (ع) را، با اشاره مستقیم یا غیرمستقیم، از قرآن، کتب مقدس، احادیث و متون تفسیری و عرفانی پیش از خود، وام گرفته است. در این جستار با بررسی متون عرفانی پیش از او روشن شد که روایت او از داستان عذاب قوم یونس (ع)، افتادن یونس (ع) در شکم نهنگ، معراج یونس (ع) و تمثیل این جهان، برداشت و جلوه‌ای از آن متون است.
- ۶- دیدگاه مولانا شباهت‌هایی با آثار پیشینیان دارد، اما او در نهایت دیدگاه خود را ارائه می‌کند. در بخش‌هایی با بهره‌گیری از ساختار ادبی - هنری، به آفرینش مفاهیم تازه دست زده و به نمادسازی نزدیک می‌شود. آفریده‌های خلاقانه مولانا را در چند دسته کلی می‌توان دسته‌بندی کرد: هویت یونس (ع)؛ این جهان، تن و روح؛ حضور یک مونس نزد یونس (ع)؛ چیستی بحر/ دریا؛ چیستی نهنگ/ حوت/ ماهی؛ کنار هم آمدن یونس (ع) و یوسف (ع).

پی‌نوشت

- (۱) از شهری که یونس (ع) در آن مبعوث شد، نامی در قرآن نیامده است، اما پژوهشگران بر اساس حدیثی از رسول‌الله (ع)، به این موضوع باور دارند. (مهران ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶۹)
- (۲) در ترجمه آیات، از ترجمه فولادوند (۱۴۱۸) استفاده شده است.
- (۳) این نکته در بیشتر موارد از جنید روایت شده است. (غزالی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۵۲؛ خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴: ۶۲۶؛ ابن‌خمیس الموصلی ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۱۳؛ دیلمی ۱۴۲۸: ۲۱؛ روزبهان بقلی ۱۳۷۴: ۲۵۸؛ عطار ۱۹۰۵، ج ۲: ۱۷)
- (۴) درباره برانگیخته شدن یونس (ع) از واژه حشر استفاده شده است. (خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۹۴)

س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۷۵

(۵) دیدگاه خواجه عبدالله در این باره درخور توجه است. او حق را دوست دار دعا می‌داند: «گاه گویم که: همانا که وی دعا نه دوست! بازگویم که: رستن قوم یونس نه ازوست؟ یونس ارچه از در عتاب بود، اما فریادرسی فریادخواه، مولی را خواست.» (انصاری، بی تا: ۱۳؛ طوسی ۱۳۸۲: ۳۷۲؛ میبدی ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱)

(۶) به منظور تلخیص، در ارجاع به دیوان کبیر شمس، «غ» غزلیات، «ت» ترجیعات و «ر» رباعیات را نشان می‌دهند.

(۷) صبح به معنی بامداد است و نور صبح همان نور بامدادی است که در نظر شارح مثنوی، کنایه از روشنائی معنوی یا نور وجود است. (شهیدی ۱۳۷۳، ج ۳: ۵۹۸)

(۸) برای اطلاع بیشتر درباره شب در اندیشه مولوی، ر.ک. اسداللهی و فتحی، ۱۳۹۳.

(۹) ذوالحُبک، گرفته از قرآن کریم است: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (ذاریات / ۷) حُبک به معنی راه‌هاست در کوه یا در آسمان. (همان، ج ۷: ۳۴۷)

(۱۰) آیت روز الست برگرفته از اندیشه‌ای قرآنی است. (اعراف: ۱۷۲) در شرح مثنوی شهیدی آمده است: آیت روز الست کنایه از «اقرار به ربوبیت پروردگار و اطاعت فرمان او» است. (همان، ج ۳: ۵۹۷)

(۱۱) مولانا تعابیر و مفاهیم دیگری را نیز از این واژه می‌آفریند؛ برای نمونه، جان مولانا ماهی‌ای است که در آن ذوالنونی جای دارد. (مولانا ۱۳۸۴: غ ۱۲۱۵)

(۱۲) مولانا در این تعبیر حدیثی از پیامبر (ص) را مد نظر داشته و در فیه‌مافیه نیز بدان اشاره کرده است. (مولانا ۱۳۸۶: اب ۱۲۱؛ مولانا ۱۳۸۴: غ ۳۲۱۱، ۳۱۹۴، ۲۶۴۹)

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). ۱۳۷۶. الأملی. ج ۶. تهران: کتابچی.
ابن خمیس الموصلی، الحسین بن نصر بن محمد. ۱۴۲۷ق. مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیه. تصحیح سعید عبد الفتاح. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن سبعین، عبدالحق بن ابراهیم بن محمد. ۱۹۷۸م. بد العارف. تصحیح جورج کتوره. بیروت: دار الأندلس.

ابن عربی، محیی‌الدین. ۱۹۴۶م. فصوص الحکم. ج ۱. قاهره: دار إحياء الکتب العربیه.
ابوجعفر القمی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۴ق. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. تصحیح محسن بن عباسعلی کوجه‌باغی. ج ۱. ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
اسداللهی، خدابخش و بهنام فتحی. ۱۳۹۳. «پدیده شب در اندیشه مولوی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۵. صص ۱۱-۳۴.

انصاری، خواجه عبدالله. بی تا. طبقات الصوفیه. بی جا: بی نا.
البونی، احمد بن علی. ۱۴۲۷ق. شمس المعارف الکبری. ط ۲. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.

۱۷۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن‌پور آلاشتی...

پورنامداریان، تقی. ۱۳۹۴. *داستان پیامبران در کلیات شمس (شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی)*. ویرایش جدید. تهران: سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ترمذی، سیدبرهان‌الدین محقق. ۱۳۷۷. معارف. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

حری، ابوالفضل. ۱۳۸۹. «مناسبات زبانی یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس(ع))». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۱. ش ۴. صص ۷۷-۹۱. خرکوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد. ۱۴۲۷ق. *تهذیب الاسرار فی أصول التصوف*. تصحیح امام سیدمحمدعلی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

خوارزمی، مؤیدالدین. ۱۳۸۶. *ترجمه احیاء علوم‌الدین ابوحامد محمد غزالی*. ج ۴. چ ۶. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.

دیلمی، محمدبن عبدالملک. ۱۴۲۸ق. *شرح الأنفاس الروحانية لأئمة السلف الصوفية*. تحقیق و دراسة احمد فرید المزیدی. قاهره: دار الآثار الاسلامیه.

الدیوه‌جی، سعید. ۱۹۵۴م. «جامع النبى یونس». سومر. المجلد العاشر. الجزء ۲. صص ۲۶۶-۲۵۰. روزبهان بقلی شیرازی. ۱۳۷۴. *شرح شطحیات*. تصحیح هانری کربن. چ ۳. تهران: طهوری.

_____ . ۲۰۰۸م. *تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن*. تصحیح احمد فرید المزیدی. ج ۲. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ستاری، جلال. ۱۳۷۷. *پژوهشی در قصه یونس و ماهی*. تهران: مرکز.

السراج الطوسی، ابونصر. ۱۹۱۴م. *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد نیکلسون. ج ۹۸. لیدن: بریل. سلامت باویل، لطیفه. ۱۳۹۶. «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن براساس نظریات ژرار ژنت». *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*. ش ۲۰. صص ۴۹-۶۸.

سمعانی، احمد. ۱۳۸۴. *روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتاح*. تصحیح نجیب مایل هروی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص. ۱۴۲۷ق. *عوارف المعارف*. تحقیق احمد عبدالرحیم السایح، توفیق علی وهبه. ج ۱. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

سیف، عبدالرضا. ۱۳۸۷. *داستان‌های پیامبران در مثنوی*. تهران: سخن.

شمس تبریزی. ۱۳۷۷. *مقالات شمس*. تصحیح محمدعلی موحد. ج ۱. چ ۲. تهران: خوارزمی.

شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۷۳. *شرح مثنوی*. ج ۳ و ۷. تهران: علمی و فرهنگی.

طوسی، تاج‌الدین احمدبن محمدبن زید. ۱۳۸۲. *قصه یوسف (الستین الجامع للطائف البساطین)*. تصحیح محمد روشن. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.

عطار، فریدالدین. ۱۳۸۶. *مصیبت‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۳. تهران: سخن.

_____ . ۱۹۰۵م. *تذکرة الأولیاء*. تصحیح رینولد نیکلسون. ج ۲. لیدن: بریل.

غزالی، ابوحامد محمد. بی تا. *احیاء علوم‌الدین*. تصحیح عبدالرحیم‌بن حسین حافظ عراقی. ج ۱۴. بیروت: دار الکتب العربی.

- س ۱۶ - ش ۵۹ - تابستان ۹۹ - بازتاب قصه حضرت یونس (ع) در آثار مولانا و... / ۱۷۷
- غزنوی، سدیدالدین محمد. ۱۳۸۴. *مقامات ژنده پیل*. تصحیح حشمت مؤید. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرخی، حسین. ۱۳۹۶. *ساختار نمایشی قصه‌های قرآن*. تهران: سوره مهر.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. ۱۴۲۲ق. *شرح أسماء الله الحسنى*. تصحیح عبدالرؤف سعید و سعدحسن محمدعلی. قاهره: دار الحرم للتراث.
- _____ . ۱۹۸۱م. *لطائف الإشارات*. تصحیح ابراهیم بسیونی. ج ۲ و ۳. ط ۳. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- گلی‌زاده، پروین، مختار ابراهیمی و افسانه سعادت. ۱۳۹۴. «تحلیل ماهی، یک نماد معنوی در مثنوی مولوی». *نشریه زیبایی‌شناسی ادبی*. ش ۲۵. صص ۱۸۷-۱۶۷.
- گیلانی، عبدالقادر. ۱۴۱۲ق. *السفينة القادرية*. تصحیح محمد سالم بواب. بیروت: دار الالباب.
- محمدپور، محمد، نوید بازرگان و امیرحسین ماحوزی. ۱۳۹۴. «تولد آسمانی با مرگ نفسانی (مرگ اختیاری) به روایت مثنوی معنوی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۰. ش ۳۹. صص ۳۱۰-۲۶۳.
- مرعشی‌پور، محمدرضا. ۱۳۹۶. *قصه‌های قرآن: با نگاهی به مثنوی معنوی*. تهران: نیلوفر.
- مستملی بخاری، اسماعیل. ۱۳۶۳. *شرح التعرف لمذهب التصوف*. تصحیح محمد روشن. ج ۲، ۳ و ۴. تهران: اساطیر.
- مهران، محمد بیومی. ۱۳۸۳. *بررسی تاریخی قصص قرآن*. ترجمه مسعود انصاری. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۱. *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*. تصحیح توفیق سبحانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ . ۱۳۸۴. *دیوان کبیر شمس*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: طایفه.
- _____ . ۱۳۸۶الف. *مثنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. چ ۴. تهران: هرمس.
- _____ . ۱۳۸۶ب. *فیه ما فیه*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۲. تهران: نگاه.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۷۱. *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تصحیح علی‌اصغر حکمت. ج ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹ و ۱۰. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- یزدان‌پرست، حمید. ۱۳۸۴. *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*. چ ۲. تهران: اطلاعات.

English Sources

- Thompson, Thomas. 2010. "Clarel, Jonah, and the Whale: A Question Concerning Rachel's Missing Children". *Leviathan*. Johns Hopkins University Press. Vol.12, No.1. pp.53-65.
- Johns, A. H. 2003. "Jonah in the Qur'an: An Essay on Thematic Counterpoint". *Journal of Quranic Studies*, Vol.5, No.2. pp.48-71.

References

Holly Qurān.

- 'Abū Ja'far al-Qomī, Mohammad Ebn-e al-Hasan. (1983/ 1404AH). *Basā'er al-darajāt fī Fazā'el 'Āl-e Mohammad alayhim al-salām.* ed. by Mohsen Ebn-e 'Abbās'alī Kūče-Bāqī. 2nd ed. 2nd Vol. Qom: Maktabat 'Āyat 'Allāh Al-Mar'ašī Al-Najafī.
- al-Būnī, Ahmad Ebn 'Alī. (2006/ 1427AH). *Šams al-ma'āref al-kobrā.* 2nd ed. Beirut: Mo'assasat Nūr lel-matbū'āt.
- Al-Dayvah'jī, Sa'īd. (1954). "Jāme' al-nabī Yūnus". *Sumer magazine.* 10th vol. no.2. Pp.250-266.
- Al-Serāj al-tūsī. Abū nasr.(1914) Al-loma' fī Tosīf. Ed.by Reynold Nicholson. 98th vol. Leiden: Brill
- Ansārī, Xājeh 'Abdollah . (n.d.). *Tabaqāt al-sūfiyah.* Place not identified: not identified.
- Asad-allāhī, Xodā baxš va Behnām Fathī.(2014/1393SH). "Padide-ye šab dar Andīše-ye Mowlavī". *Quarterly Journal of Myth-Mystic Literature.* Islamic Azad University- South Tehrān Branch. Year 9. No. 25. Pp. 11-34.
- 'Attār, Farīd al-Dīn. (1905). *Tazkerat al-awlīyā'.* ed. by Reynold Nicholson. Leiden: Brill.
- 'Attār, Farīd al-Dīn. (2007/ 1386SH). *Mosibat-nāme.* With the Effort. Edition and Explanation by Mohammad-Rezā Šafī'ī Kadkanī. 3rd ed. Tehrān: Soxan.
- Daylamī, Mohammad Ebn 'Abd al-Malek. (2007/1428AH). *Šarh el-'anfās al-rowhānīyah le-'a'emmāte al-salaf al-sūfiyah.* With the Effort. Edition and Explanation by 'Ahmad Farīd al-Mazīdī. Cairo: Dār al-Asār al-'Eslāmīyyah.
- Farroxi, Hossein. (2017/1396SH) *Sāxtār-e Nāmāyešī-ye qesse-hā-ye qorān.* Tehrān: Sūre-ye Mehr.
- Ebn-e 'Arabī, Mohīy al-Dīn. (1946). *Fosūs al-hekam.* Cairo: Dār Ehyā' al-Kotob al-'Arabīya.
- Ebn-e bābvīye, Mohammad ebn-e Alī (Šeyx Sadūq). (1997/1376SH). *Al-amālī.* 6th ed. Tehrān: Ketābcī.
- Ebn-e sab'īn, Abd al-Haq Ebn-e Ebrāhīm Ebn Mohammad. (1978). *Bod al-'āref.* ed. by George Kattūrah. Beirut: Dār al-'Andalos.
- Ebn-e Xamīs Al-Mūselī, Hossein Ebn-e Nasr Ebn-e Mohammad. (2006/ 1427AH). *Manāqeb al-abrār va mahāsen al-axyār.* ed. by Sa'īd 'abd al-fattāh. Beirut: Dār al-Kotob al-'Elmīya.
- Gilānī, 'Abd al-Qāder. (1991/1412AH). *al-Safīneh al-qāderīyah.* ed. by Mohammad Sālem Bavvāb. Beirut: Dār al-Albāb.
- Golī-zādeh, Parvīn; Moxtār Ebrāhīmī, and 'afsāne Sa'ādatī. (2015/1394SH). "Tahlīl-e Māhī yek Namād-e Ma'navī dar *Masnavī-ye ma'navī*". *Journal of literary aesthetics.* Year.6. vol. 25. Pp. 167- 187.
- Horri, 'Abol-fazl. (2011/1389SH). "Monāsebāt-e Zabānī yā zanjīrmandī-ye xord va Kalān dar qesas-e qorānī(bā negāhī be dāstān-e yūnes). *Language and Literature Research.* Year.1. no. 4. Pp. 77- 91.
- Mahrān, Mohammad Bayymī. (2004/1383SH). *Precision Historical Stories of the Qur'an.* tr. by Mas'ūd 'Ansārī. 4th vol. Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Mar'ašī pūr, Mohammd-rezā. (2017/1396SH). *Qesse-hā-ye Qorān: bā negāhī be Masnavī-ye ma'navī.* Tehrān: Nīlūfar.
- Meybodī, 'Abū al-Fazl Rašīd al-Dīn. (1992/ 1371SH). *Kāšf al-asrār va 'oddat al-abrār.* ed. by 'Alī Asqar Hekmat. 5th ed. 1st, 4th, 5th, 6th, 8th, 9th, 10th vol. Tehrān: 'Amīr Kabīr.
- Mohammd pūr, Mohmmad va Nanīd Bāzargān va Amīr Hossein Māhūzī. (2015/1394SH). "Tavallod-e Asmānī bā Marg-e nafsānī be revāyate *Masnavī*

- Ma'navī. Quarterly Journal of Myth-Mystic Literature.* Islamic Azad University- South Tehrān Branch. Year 10. No. 39. Pp. 263-310.
- Mostamlī Boxārī, 'Esmā'īl. (1984/1363SH). *Šarh-e al-ta'arof le-mazhab al-tasavvof*. ed. by Mohammad Rowšan. 2nd, 3rd, 4th vol. Tehrān: 'Asātīr.
- Pūr nāmdārīyān. Taqī. (2015/1394SH). *Dāstān-e payāambarān dar kollīyāt-e šams (Šarh va tafsīr-e 'Erfānī-ye dāstānhā dar qazalhā-ye Mowlavī)*. New ed. Tehrān: Soxan, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Qaznavī, Sadīd al-Dīn Mohammad. (2005/ 1384SH). *Maqāmāt-e Žanda Pīl*. ed. by Hešmat Mo'ayyed. 3rd ed. Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Qazzālī, 'Abū Hāmed Mohammad. (n.d.). *'Ehyā' 'olūm-e al-dīn*. ed. by Hāfez al-'Arāqī. Beirut: Dār al-Ketāb al-'Arabī.
- Qoşayrī, 'Abolqāsem 'Abd al-Karīm. (1981). *Latā'ef al-'ešārāt*. ed. by 'Ebrāhīm Basyūnī. 3rd ed. 2nd, 3rd Vol. Egypt: al-Hay'ah al-Mesriya al-'Ammah lel-Ketāb.
- Rūmī, Jalāl al-Dīn Mohammad Balxī. (1992/ 1371SH). *Maktūbāt-e Mowlānā Jalāl al-Dīn Rūmī*. ed. by Tawfīq Sobhānī. Tehrān: Markaz-e Našr-e Dānešgāhī.
- Rūmī, Jalāl al-Dīn Mohammad Balxī. (2005/ 1384SH). *Dīvān-e kabīr-e Šams*. ed. by Badī' al-Zamān Forūzānfar. Tehrān: Talāye.
- Rūmī, Jalāl al-Dīn Mohammad Balxī. (2007A/ 1386SH). *Masnavī*. ed. by Reynold A. Nicholson. 4th ed. Tehrān: Hermes.
- Rūmī, Jalāl al-Dīn Mohammad Balxī. (2007B/ 1386SH). *Fī-h-e mā fīh*. ed. by Badī' al-Zamān Forūzānfar. Tehrān: Negāh.
- Rūzbehān Baqlī Šīrāzī. (1995/1374SH). *Šarh-e šathīyyāt*. ed. by Henry Corbin. 3rd ed. Tehrān: Tahūrī.
- Rūzbahān Baqlī Šīrāzī. (2008). *'Arā'es al-bayān fī haqā'eq al-Qur'ān*. ed. by 'Ahmad Farīd al-Mazīdī. Bairūt: Dār al-Kotob al-'Elmīyah.
- Šahīdī, seyyed Ja'far. (1994/1373SH). *Šarh-e Masnavī*. 3rd, 7th vol. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Salāmat Bavīl, Latīfe. (2017/1396SH). "Analysis of the structure of the narration of the story of the prophet Yunus in the quran based on the views of Gerard Genet". *Pazhūheš-nāme-ye qurān va hadīs*. no.20. Pp.49- 68.
- Sam'ānī, Ahmad. (2005/1384SH). *Rūh al-'arvāh fī šarh-e 'asmā' al-Malek al-fattāh*. With the Effort and Edition by Najīb Māyel Heravī. 2nd ed. Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Sams-e Tabrīzī. (1998/1377SH). *Maqālāt-e šams*. ed. by Mohammad 'Alī Movahhed. 2nd ed. 1st vol. Tehrān: Xārazmī.
- Sattārī, Jalāl. (1998/1377SH). *A study of the legend of Jonas and the fish*. Tehrān: Markaz.
- Seyf, 'Abdol-Rezā. (2008/1387SH). *Dāstān-hā-ye payāambarān dar Masnavī*. Tehrān: Soxan.
- Sohrverdī, Šahāb al-Dīn. (2006/1427AH). *'Avā'ef al-ma'āref*. ed. by Ahmad 'Abd al-Rahīm al-Sāyeh, Tawfīq 'Alī Wahbah. Cairo: Maktabat al-Saqāfah al-Dīnīyah.
- Termazī, Borhān al-Dīn Mohaqeq. (1998/1377SH). *Ma'āref*. ed. by Badī' al-Zamān Forūzānfar. 2nd ed. Tehrān: Markaz-e Našr-e Dānešgāhī.
- Tūsī, Tāj-e al-dīn 'Ahmad Ebn Mohammad Ebn Zeyd. (2003/1382SH). *Qesse-ye Yūsef (al-Jāme' al-settīn le-latā'ef al-basātīn)*. ed. by Mohammad Rowšan. 4th ed. Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Xārazmī, Mo'ayyad al-Dīn Mohammad. (2007/ 1386SH). *Tarjome-ye 'Ehyā' al-'olūm al-dīn al-qazālī*. ed. by Hossein Xadīv jam. 6th ed. 4th vol. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Xarkuši, 'Abū-sa'd 'Abd al-Malek Ebn-e Mohammad (2006/ 1427AH).

۱۸۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — خدیجه نامدار جویباری - حسین حسن پور آلاشتی...

Tahzīb al-asrār fī 'osūl-e al-tasavvof. ed. by Emām Sayyed Mohammad 'Alī. Beirūt: Dār al-Kotob al-'Elmīya.
Yazdān-parast, Hamīd. (2005/1384SH). *The Prophet Stories in the Torah, Talmud, the Bible and the Quran and its Reflection in Persian Literature.* 2nd ed. Tehrān: 'Etelā'āt.